

اوخ آتان (آذر)

- ۲ اوخ آتان - وفات غلامحسین ساعدی (نویسنده) در پاریس به سال ۱۳۶۴.
- ۴ اوخ آتان - وفات جبار باغچه‌بان در ۱۳۴۵.
- ۶ اوخ آتان - وفات حسن بیگ زردابی (روزنامه‌نگار و ادیب) در باکو به سال ۱۲۸۶.
- ۷ اوخ آتان - وفات میرزا شفیع واضح (شاعر) در تفلیس به سال ۱۲۳۱.
- ۱۰ اوخ آتان - تولد نگار خیای (شاعر) در ۱۳۳۹.
- ۱۶ اوخ آتان - وفات عاشیق اسلام یوسفوف در ۱۳۴۷.
- ۲۰ اوخ آتان - تولد عاشیق پناه پناهوف در ۱۳۰۵.
- ۲۱ اوخ آتان - تشکیل حکومت توسط دولت پیشه وری در تبریز به سال ۱۳۲۴.
- سرنگونی دولت پیشه وری توسط نیروهای ارتش پهلوی در ۱۳۲۵. تولد رضا براهنی (شاعر و نویسنده) در ۱۳۱۴.
- ۲۲ اوخ آتان - تولد رشید بهبودوف (خواننده) در ۱۲۹۴. تولد دکتر محمدتقی زهتابی (نویسنده و فعال سیاسی) در ۱۳۰۲.
- ۲۴ اوخ آتان - وفات حبیب ساهر (معلم و شاعر) در ۱۳۶۴.
- ۲۶ اوخ آتان - برگزاری مراسم سوزاندن کتاب‌های ترکی در تبریز به دستور حکومت پهلوی در ۱۳۲۵.
- ۲۹ اوخ آتان - وفات میرزا حسن رشیدیه (بنیانگذار مدارس نوین) در ۱۳۲۳.

قارا قیش (دی)

- ۳ قارا قیش - تولد ضیاء بنیادوف (مورخ) در آستارا به سال ۱۳۰۰.
- ۴ قارا قیش - وفات محمد عارف (ادیب) در باکو به سال ۱۳۵۴.
- ۷ قارا قیش - تولد زینب خانلارووا (خواننده) در ۱۳۱۵.
- ۸ قارا قیش - تولد عزیزه جعفرزاده (شاعر و نویسنده) در ۱۳۰۰.
- تولد نصرت کسمنلی (شاعر) در ۱۳۲۵.
- ۹ قارا قیش - تأسیس دانشگاه تبریز در ۱۳۲۴.
- ۱۰ قارا قیش - مرگ جعفر جبارلی (شاعر و نویسنده) در ۱۳۱۳. به دار آویخته شدن میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی و دو پسران علی مسیو توسط روس‌ها در ۱۲۹۰.
- ۱۲ قارا قیش - تولد زلیم خان یعقوب (شاعر) در ۱۳۲۸. وفات دکتر محمدتقی زهتابی (نویسنده و فعال سیاسی) در ۱۳۷۷.
- ۱۳ قارا قیش - تولد عاصم اردبیلی (شاعر) (۱۳۲۰) .
- تولد غلامحسین ساعدی (نویسنده) در تبریز به سال ۱۳۱۴.
- ۱۴ قارا قیش - وفات علی نظمی (علی محمدزاده) (شاعر) در باکو به سال ۱۳۲۴.
- ۱۵ قارا قیش - تولد آیت لله سیدمحمدکاظم شریعتمداری (مرجع تقلید) در ۱۲۸۴.
- وفات فرهاد آقازاده (شرقی) (معلم و زبانشناس) در شوشا به سال ۱۳۰۹.
- ۱۸ قارا قیش - وفات احمدبیگ جوانشیر (نویسنده) در ۱۲۸۱.
- تولد آنا (نویسنده) در ۱۳۱۶.
- ۲۶ قارا قیش - ورود نیروهای ارتش روسیه به تبریز در ۱۲۸۷.
- وفات محمدعلی تربیت (نویسنده و شهردار تبریز) در ۱۳۱۸.
- ۲۷ قارا قیش - تولد مدینه گلگون (شاعر) در باکو به سال ۱۳۰۴.
- ۳۰ قارا قیش - کشتار آذربایجانیان در باکو توسط نیروهای ارتش شوروی در ۱۳۶۸ (قارا یانوار). تولد حمیده خانم جوانشیر (ادیب) در قره‌باغ به سال ۱۲۵۱.

آتلار سوزو

آغریمایان باشا دسمال باغلامازلار.
«به سری که درد نمی‌کند دسمال نمی‌بندند»

باغدا اریک وار ایدی سلام علیک وار ایدی
باغدان اریک قوتولدو سلام علیک قوتولدو.
«تا زمانی که سود می‌رسد دوست است»

تولکویه دئدی لر هانی شاهیدین دئدی قویروغوم.
«به روباهه گفتن شاهدت کیه؟ گفت: دم»

چالما قاپیمی، چالارلار قاپیوی.
«آزرم نده کسی هم ترا آزار خواهد داد»

ساخلا سامانی، گلر زامانی
«گاه را نگه دار وقت استفاده آن می‌رسد»

کور آلهدان نه ایستر، ایکی گوز بیری آیری بیری دوز.
«کور از خدا چی می‌خواد دوتا چشم یکی کج یک سالم»

یاخشی دوست یامان گونده بیللنر.
«دوست خوب در زمان سختی معلوم می‌شود»



ایمتیاز یئیه‌سی (صاحب امتیاز):

شهریار مدنیت اوجاغی (کانون شعر و ادب)

سوروملو مودور (مدیر مسئول): علی محمدزاده

باش‌یازار (سر دبیر): سمیرا تازه‌کندی

بوسایی نین امکداشلاری (همکاران):

آرش جعفری، حسین محمدی، راحله افشارجم، بهناز معرفت، معین بدری، میثم ناصر لبقوان، مرتضی پاشایی
آرزو عابدی

Azarsher.vcp.ir

azar_sher@yahoo.com



دوردونجو سایی
شماره ی چهارم

ایکینجی ایل
سال دوم



اولدوز

گافنامری (دونی)

بو ساید اولان لار (فهرست)

یه روز یه ترکه

توهم پیشنهاد

شعر دانشجو

هرگون عاشورا، هر یئر کربلا

اندیشه در انسان

چه برسر خاطرات کودکی ات آمده؟

نسیمی

کیناب نانیتمی

ادبیات ایران

ادبیات جهان

ساری گلین

کولمه جه (لطیفه)

تقویم ترکی (آذربایجان)

این بار می‌خواهیم نه از ادبیات و نه دغدغه‌های آن حرف بزنیم چون تابه امروز ارزش ادبیات و شاخص‌های ادبی در جامعه نهادینه نشده و به این اندیشه نرسیده‌ایم که باید به اشخاصی که در حیطه‌ی فرهنگ و ادبیات فعالیت می‌کنند، بها دهیم. البته از جمله مهمترین عامل عقب ماندگی افراد در بخشهای مختلف زندگی اجتماعی را می‌توان در جهل و نادانی آنها نسبت به حق و حقوق خویش جستجو کرد که همواره به عنوان مانع اصلی بر سر راه تکامل فکری خویش و جامعه می باشد. به جرات می توان گفت که در این عقب ماندگی خواه ناخواه عواملی دخیل اند که این عوامل گاه می‌توانند نزدیکانمان باشند یا مسئولان ما... در واقع حیطه‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی که محل ناکامی و مشکلات است و دیگران در آن نقش دارند باید مشخص و به آنها پرداخته شود تا چاره‌ای بدست آید. یکی از این حیطه‌ها فرهنگ است، البته پرداختن به حیطه‌ی فرهنگ با تمام ابعادش و بررسی کردن فعالیت‌هایی که به عنوان فعالیت فرهنگ دانشگاه شناخته شده اند بسی دشوار است. با این حال اگر یک فرد با کمترین دقت نظر فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه را در ترم‌های اخیر مورد بررسی قرار دهد، خواهد دید که این فعالیت‌ها با روند فرسایشی روبه‌روست و حجم فعالیت‌های انجام شده در مقایسه با توانایی دانشجویان قابل مقایسه نیست که این باعث بی‌انگیزه شدن دانشجوی فعال می‌شود. با وضع موجود اگر بخواهیم به مسئولین فرهنگی دانشگاه نمره بدهیم، چندان نمره‌ی خوب و قابل قبولی نخواهد بود. مسئله‌ی دیگر نادیده گرفتن استقلال نظر دانشجویان و عدم توجه به خلاقیت آنهاست، در حالی که در حوزه‌ی فرهنگ باید تنوع فکری باشد و افراد نقش آفرین باشند نه مقلد ولی رفتار مسئولان فرهنگی در حوزه‌ی فرهنگ باعث پامال شدن افکار فرهیخته می‌شود که دانشگاه را به رباط‌خانه تبدیل می‌کند و آخرین نکته‌ی مهم این می‌باشد که مسئولان دانشگاه فراموش نکنند که دانشجویان در دانشگاه فقط در حال تحصیل نیستند بلکه زندگی هم می‌کنند.

شنبه:

همون لحظه که وارد دانشگاه شدم متوجه نگاه سنگینش شدم. هر جا که می‌رفتم اونو می‌دیدم. یک‌بار که از جلوی هم در اومدیم نزدیک بود به هم بخوریم. صداشو نازک کرد و گفت: «ببخشید» من که می‌دونستم منظورش چی بود. آره دقیقا می‌دونم منظورش چیه اون می‌خواد بهش پیشنهاد بدم. بچه‌ها می‌گفتن اسمش مریمه. از خدا پنهون نیست از شما چه پنهون، تصمیم گرفتم بهش پیشنهاد بدم.

یک‌شنبه:

شب که پیش دوستای تبریزیم بودم، صبح ساعت ۷ که برمی‌گشتم دانشگاه، موقع رفتن تو سرویس گلگشت، یه دختری پشت سرم نشسته بود و با رفیقش می‌گفتن و می‌خندیدن. تازه به من گفت: «ببخشید آقا می‌شه شیشه‌ی پنجره‌تونو ببندین.»

من که می‌دونستم منظورش چی بود. اسمش رو می‌دونستم، اسمش نرگسه. مئه روز روشن بود که با این خندیدن می‌خواد دل منو نرم کنه که پیشنهاد بدم. راستش منم از اون بدم نمی‌اومد، از شما چه پنهون، تصمیم گرفتم بهش پیشنهاد بدم.

دوشنبه:

امروز به محض این‌که وارد دانشگاه شدم سر کلاس رفتم. بعد از کلاس، مینا یکی از هم‌کلاسیهام جزوه‌ی منو ازم خواست. من که می‌دونم منظورش چی بود. حتما مینا هم بهم علاقه داره. راستش منم از مینا بدم نمی‌اد. از شما چه پنهون، تصمیم گرفتم بهش پیشنهاد بدم.

سه‌شنبه:

امروز روز خوبی نبود نه از مریم خبری بود، نه از نرگس و نه از مینا. فقط یکی از من پرسید: «آقا ببخشید انتشارات کجاست؟» من که می‌دونم منظورش چیه. ولی تصمیم نگرفتم بهش پیشنهاد بدم چون کیفش قرمز رنگ بود، احتمالا تراکتوریه. وقتی جریانو به دوستم گفتم به من گفت: «ای بابا بدبخت منظوری نداشته.»

چهارشنبه:

امروز وقتی که داشتم وارد بوفه‌ی ادبیات می‌شدم یه مرتبه نگاهم به یه دختری تو بوفه افتاد، وقتی اومدم بیرون دیدم کنار پله‌ها ایستاده، من که می‌دونستم منظورش چیه. اما تو کار درستیه خودم موندم که چطور دختره هم منو شناخته و به من علاقه پیدا کرده.

حیف اسمش رو نفهمیدم. از شما چه پنهون. تصمیم گرفتم هر طور شده پیداش کنم و بهش پیشنهاد بدم. طفلکی گناه داره که از عشق من پیر بشه.

پنج‌شنبه:

امروز که دانشگاه تعطیل بود تصمیم گرفتم با دوستم برم شهناز یه چرخی بزنیم، همین‌که پیاده شدیم دیدم یه دختری تو ترمینال ایستاده و زل زده به من، می‌دونستم منتظر منم، واسه همین یه چرخی زدیم و اومدیم ولی دیگه اونجا نبود، حتما یه مشکل مهمی واسش پیش اومده بود که منتظر من نمونده بود.

شنبه:

امروز صبح زود از خواب بیدار شدم صبحانه را خوردم و اومدم راه بیفتم که هم‌اتاقیم گفت: «منی‌خواد دانشگاه بری. امروز جواب نوار مغزت آماده‌ست. برو از بیمارستان بگیر.» وقتی به آزمایشگاه رسیدم از خانم مسئول آزمایشگاه جواب نوار مغزم رو خواستم. به من گفت: «آقا لطفا چند دقیقه صبر کنید.»

من که می‌دونستم منظورش چیه حتما می‌دونه میرم دانشگاه و از من خوشش اومده...



یه روز یه ترکه

یه روز یه ترکه اهل تبریز بود. اهل اورمیه، اهل زنجان، اهل کرج، اهل تهران، اهل اردبیل یا همدان. بعد از سال‌ها تیمش به لیگ برتر برگشت و از شهرهای آذربایجان همه به ورزشگاه ریختند.

ابتدا نمی‌دانست چه شعاری بدهد کم‌کم که راه افتاد شعارهای ترکی ساخت. شور داشت و شور انداخته بود. خیلی‌ها سعی کردند شورش را پر رنگ کرده و شعورش را جلوه ندهند. ولی کاری کرد که نشود از شعورش چشم پوشید. شنیده بود در پایتخت می‌گویند آن سرور این است و این سرور آن. دانست که برای بزرگی کردن لازم نیست این شعارها را سر دهد. همین که به تاریخ و تمدن خود تکیه کند، بلندترین سروری‌ها است.

به همین خاطر شعارش را یاشاسین آذربایجان انتخاب کرد و در بحران فرهنگی که گریبان گیر فوتبال و ورزش شده بود، فرهنگی‌نو را درانداخت. این ترکه عاشقانه تیمش را دوست داشت ولی این عشق سبب نمی‌شد زمانی که تیمش گل می‌خورد به زمین و زمان و خودی و حریف فحاشی کند. کاری به تیم حریف نداشت و فکرش معطوف به خودش و تیمش بود هرگاه هم تیم حریف رگه‌هایی از معرفت نشان می‌داد، تشویق می‌کرد. یک روز این ترکه تیمش گل خورد. هرچه تشویقش کرد حمایت کرد نتیجه نداد تیمش باخت به همه با ناراحتی ایستاده بودند میدان را نگاه می‌کردند و اولین شکست باعث شده بود در جایشان خشکشان بزند.

عده‌ای با خودشان فکر می‌کردند عده‌ای چشمانشان پر از اشک بود و برخی می‌اندیشیدند همچون تیم‌های دیگر تیمشان از مدیر عامل گرفته تا تدارکات مورد توهین قرار خواهند گرفت و در دلشان می‌گفتند ای کاش توهینی نشود. سکوت هواداران به زعم این گروه می‌توانست حرفه‌ای باشد و بعضی این سکوت را می‌خواستند تا باشگاه و بازیکنان بدانند عملکردشان راضی‌کننده نیست ولی اعتراضی هم هواداران ندارند و بغض چندین ساله بود که اگر این بغض می‌شکست دریایی از آه و ناله که به حق بود جاری می‌شد.

در همین اوضاع و احوال که همه گیج و منگ بودند چند نفر با صدای بلند فریاد زدند عیبی یوخ. نگاه‌ها به سمتشان برگشت لحظه‌ای سکوت سکوها را فرا گرفت. انگار همه این شعار را تجزیه و تحلیل می‌کردند و منتظر چنین شعاری بودند لحظاتی که از سکوت گذشت به یکباره بغض سکوها شکست و همه فریاد زدند عیبی یوخ عیبی یوخ.

صدای عیبی یوخ سکوها را لرزاند.

اشک ریختند و عیبی یوخ گفتند، ناراحت بودند و غمگین ولی عیبی یوخ گفتند صدایشان لبریز از عشق بود. صدایشان تا آسمان‌ها رفت تا افق‌ها تا بی‌کران تا صفحات تاریخ.

ترک داستان ما صاحب این بغض بود، ایستاد و با بغض جنگید و نگذاشت ناملایمتهای بر دریای معرفتش غلبه کند. صاحب این بغض با اقتدار ایستاد و از غیرت گفت، صاحب این بغض هوادار تراکتور بود.



شعر دانشجو



آنا دىلىم

اى منىم آنا دىلىم
هر شى هر نه ايتسده
زامان اؤتوب گئچسده
اىلك سؤزوم اؤلوم سؤزوم
دىرى گونومده تىكجه سؤزوم

سن سن

سنى قروماغا آند ايچىپ سؤز وئردىم
قاناجاغىمى، منلىگىمى سندن آلدىم
هر يئرده باشىمى اوجا توتوپ
سنه ساتاشان نامردلىرى
آزىب آلدن سالىدىم

آنام اولماياندا سن سن منىم آنام
انسان اولماغى اويردن آتا يئرندىسن

سن له دانىشدىم

اىلك سؤزومو اىلك شعرىمى
آنامىن اىلك موقدس اولان سؤزلىرى
سنله باشلادى

باش اوجالغىم، ظفرلىرىم سنه باغلىدىر
خوش گونلىرىم، كدرلىرىم سنه باغلىدىر
آنادىلىم اولدوغونو هئچ زامان اونوتماياجام
هر يئرده اولدومسا

تىكجه بونلا ياشىياجام

جانىم منىم آنا دىلىم

« اى منىم آنادىلىم »

منوچهر جودى

رشته كامپيوتر دانشگاه گيلان

بو گئجه ده بو ياغيشدا
يالنيزلىق ماهنىسى
چىلغىن ائديب سورگون ائديب اوره يىمى
كوچه سن سىز
گئجه سن سىز
من ايسه ...

كؤي لرين باغرى قان
كؤي لر قان آغلايىر حالىما
نئجه آغلاماسين كى
كؤي لر؟

بو گئجه ده بو ياغيشدا
يالنيز
بوز

بىزك سىز بىر ماهنى اولاراق
كوچه نى قدم له مه يه جه يم
قوى كسىل سىن حير سلى ياغيش
قوروسون يئر لر
چؤللوگه دؤنسون دونيا
هر نه اولور سا اولسون
سن سىز بو كوچه نى قدم له مه يه جه يم
هر نه اولور سا اولسون

بهناز معرفت

فلسفه ۸۹



چه بر سر خاطرات کودکی‌ات آمده؟

می‌روم خاطرات دوران کودکی‌ام را دوباره در کنارش تکرار کنم. مهربانی‌اش، بخشنده‌اش، نفس مسیحایش هنوز هم سر زبان‌هاست. می‌خواهم تنم را به دستانش بسپارم و در آغوش پرمهرش آرام گیرم. غوطه‌ور شوم در خاطرات.

کلی فکر در ذهنم شکل می‌گیرد. هر ثانیه که می‌گذرد عطش و شوق دیدار درمن بیشتر می‌شود. اسمش را فریاد می‌زنم. «آهای با توام. هنوزم همونطوری هستی؟ موهای من که کم کم شروع کردن به سفید شدن! راستی تو هنوزم جوونی یا پیر شدی! تو سن نوح داری شایدم از نوح بیشتر، هر کی هم پیر شه تو پیر نمی‌شی!»

دیگر چیزی از مسیر نمانده. چشمانم را می‌بندم. می‌خواهم غافلگیرم کند! «رسیدیم عزیزم» پیاده می‌شوم. چشمانم را باز می‌کنم. نه باورم نمی‌شود.

لحظه‌ای می‌رسد که دیگر دلت نمی‌خواهد نگاه کنی. باور کنی! اصلاً نمی‌توانی باور کنی. تمام ذهنیت به هم می‌ریزد. از کرده خود پشیمان می‌شوی. زیانت بند می‌آید.

نفس می‌گیرد. بغض گلویت را می‌فشرد. چه بر سر خاطرات کودکی‌ات آمده؟ نفس‌های آخرش را می‌کشد. آخر، او که عمر نوح داشت؟! نه امکان ندارد. فرزندانش هم او را ترک کرده‌اند. تنهای تنها مانده. با

سرفه‌اش، من هم سرفه‌ام می‌گیرد. چه کسی باور می‌کرد؟ چه کسی این عاقبت را برایش متصور می‌شد؟

خاطرات کودکی پر از جاده‌ای بود که دو طرفش را برای جلوگیری از سرریز آب با شن ریزه‌ها و سنگ‌ها، پر کرده بودند. صدای آواز مرغان دریایی و موج‌های دریا سرمست می‌کرد. دلت می‌خواست ساعت‌ها به آن زل بزنی.

یاد لجن‌هایی می‌افتم که با آن خودمان را شبیه حاجی فیروز می‌کردیم و آبی که هیچ وقت بلد نبود غرقمان کند. ((-بیا برگردیم. این نمک‌هایی که باد بلند کرده مریضمون می‌کنه!))

خسته‌لنمیس

اؤسکورتولرین

شهرلریمیزی بئزیشدیریب

دورنالار داها سنه قوناق گلمیر

آرتمییلاردا قوجاغیندا گزمیر

اومودسوز چاراسیز یاشاییرسان

آدین دیلیمیزده قوروپور

تاریخ فوت ۱۳۹۲

این شناسنامه باطل است!

مریم علی‌زاده

اورمو گؤلونو، قوپ قورو عطشان، گؤرورم من
بو تورپاغی باشدان باشا، ویران گؤرورم من
سو حسرتی، اؤلدوردو شرفخانه‌نی، بیر باش
گولمان خانانی، کلبه احزان، گؤرورم من
اورمو گؤلونه، گؤز تکیب حسرتله باخاندا
احوالینی چوخ زار و پریشان، گؤرورم من
چای‌لار قوروپوب، قالمادی سو، اورمو گؤلونده
اورمییه‌نی، اؤز قانیینه غلطان، گؤرورم من
دوز، سو یئرینی توتدو بوتون اورمو گؤلونده
هر یانی قورو، بر و بیابان، گؤرورم من
باش ساغلیغی اورمییه‌یه، سولدوز وئریر ایندی
بیر باش وطنی، تبریزی نالان، گؤرورم من
سدلر وورولوب، سو کسلیب، چای قوروپوب‌دور
اورمو گؤلونو، تشنه و عطشان گؤرورم من
گؤز یاشی مگر دولدورا، عطشان گؤل، بیر آز
خالقین گؤزونو بیر بئله گریان، گؤرورم من
ایل‌لردی کی بو اؤلکه یانیر ظلمون اودوندا
خالق ایچره، بوتون حسرت و حرمان، گؤرورم من



خاقانی



نسیمی



مولانا



نظامی

نسیمی

عماد الدین نسیمی در شاماخی (آذربایجان) در سال ۱۳۶۹ میلادی به دنیا آمده است. علوم دوران خویش از جمله تاریخ ادیان، منطق، حکمت، فقه، عروض و قافیه و ریاضیات را در شاماخی تحصیل کرد. در قرن دهم اندیشه‌های صوفی به دارآویخته شده منصور حلاج را در اشعاری با تخلص "حسینی" و "سید" به نظم درآورد.

مؤسس فرقه‌ی حروفیه "فضل الله نسیمی تبریزی" برای گسترش تفکر حروفیه در سال ۱۳۸۶ میلادی به شیروان آمد و در آنجا بود که نسیمی با او آشنا شد و به شاگردی‌اش در آمد. بعد از تعالیم بسیار از استادش جهت تبلیغ افکار حروفیه به سرودن اشعاری با تخلص "نسیمی" پرداخت.

درباره‌ی مرگ دلخراش نسیمی چنین نوشته‌اند که در حلب از شاگردانش شعری از استاد خود خوانده بود:

حق بین نظری باید تا روی مرا ببند
چشمی که بود خودبین کی روی خدا ببند

آنجا حکم به مرگش دادند اما نسیمی این شعر را که در واقع هم سروده‌ی خود بود به گردن گرفت و چنین فتوایی علیه وی داده شد:
زنده زنده پوست کنده شدن!

از لحظه‌ی مرگش چنین روایت کرده‌اند که به علت خارج شدن بیش از حد خون رنگ صورتش به زردی می‌گرایید، از او به تمسخر پرسیدند: زردی رخسارت برای چیست؟
نسیمی چنین پاسخ می‌دهد: من خورشید عشقم، مولود کرانه‌های ابدیت، با غروب خورشید رنگش به زردی می‌گراید.

در آن موقع یکی از روحانیون چنین فتوا می‌دهد: که این فرد آن چنان ملعون است که قطره‌ای از خونس هرکجا بیفتد، آنجا باید محو شود.
تصادفاً قطره‌ای از خون نسیمی بر انگشتش می‌افتد، جماعت از او بریده شدن انگشتش را می‌خواهند اما او می‌ترسد و می‌گوید من مثلاً این را گفتم، نسیمی فی البداهه چنین می‌سراید:

زاهیدین بیر بارماغین کسسن دؤنوب حقدن قاچار
گۆر بو میسکین عاشیقی سرپا سویارلار آغلاماز

و بدین صورت نسیمی به سال ۱۴۱۷ در حلب سوریه به شکل فاجعه باری به شهادت رسید.

معرفی کتاب

ماناس، شاه اثر جهانی

ماناس کتاب حماسی ترکان قرقیز و محصول قرن‌های ۱۰ تا ۱۳ میلادی است. از حماسه ۴۰۰ هزار بیتی ماناس، این کتاب ۱۰۰ هزار بیتی به شکل مکتوب است که شمار نویسندگان آن به ده‌ها هزار تن می‌رسد.

این حماسه‌نامه تقریباً ۱۴ برابر حماسه‌ی هومر و شامل اشعار رمزی و حماسی است. ماناس یکی از شاه‌اثرهای حماسی جهان است.

«شهریار لا بیرلیکده اؤزگه‌لشمه‌دن اؤز لشمه‌یه دوغرو»

همراه با شهریار از خودیگانگی تا خودباوری

محمد رحمانی‌فر

شعر شهریار مملو از تلخی‌های درونی و اندیشه‌های متفاوت و به ظاهر متناقض است. آنچه در بررسی سیر تفکر وی مهم است مقایسه زمانی اشعار است. در بین اشعار شهریار، حیدربابایا سلام شعری نوستالژیک نیست. این شعر نماد بریدن از دیگران است. آهنگ به خود آمدن است حماسه بیداری است. بنابر فلسفه «هایدیگر» هر کسی برای بریدن از دیگران ناچارا باید با تقلا و تلاطمی درونی غریب روبرو شود. اما در شعر سهندیه‌اش تلاطم‌های هویتی حیدربابا تبدیل به آرامش و اطمینان می‌شود. سهندیه‌ی شهریار پرچم هویتی اوست. در این کتاب ما با شهریار همراه می‌شویم و از دنیا‌های متفاوتش عبور می‌کنیم تا سیر تکوین هویتی‌اش را دریابیم.

سیگار: یثرله شر آبسم: لال

ساری گلین

ساری گلین یعنی عروس زرد یا عروس موطلایی که در افسانه‌های آذربایجان اشاره به خورشید است، یکی از تصنیف‌های فولکلور آذربایجان است. براساس این افسانه، خورشید در سه‌هزارمین سال خلقت دزدیده می‌شود. تلاش برای آزادی خورشید و حسرت آن در موسیقی آذربایجانی ماتریالیزه شده است. برای ساری گلین در آذربایجان رقص زیبایی وجود دارد که حرکات آن حس تمنا و خواستن را در انسان زنده می‌کند. دست‌ها به سمت آسمان باز می‌شود و با حرکات پا و دست انجام می‌شود.

یافته‌های باستان‌شناختی در سال ۱۳۷۶ از منطقه‌ی سونگون در شهرستان ورزقان، استان آذربایجان شرقی، قدمت این رقص باستانی را به هزاره‌های قبل از میلاد می‌برد. بنا به تفسیر محقق برجسته اساطیر و هنر آذربایجان، میرعلی سیدسلامت، این رقص مراسم آزادکردن خورشید از اسارت است. (سیدسلامت ۱۳۸۲).

ساچین اوجون هؤرمزله، گولو سولو (قونچا) درمزله

بوسئودا نه سئودادیر؟ سنی منه یار وئرمزله

نئیلیم آمان، آمان ... نئیلیم آمان، آمان ... ساری گلین

بو دره‌نین اوزونو، چوبان قایتار قوزونو

نه اولای بیر گون گؤرم، نازلی یاریمین اوزونو

نئیلیم آمان، آمان ... نئیلیم آمان، آمان ... ساری گلین

عاشیق ائل‌لر آیریمی، شانا تئل‌لر آیریمی

بیر گونونه دؤزمزدیم، اولدوم ایل‌لر آیریمی

نئیلیم آمان، آمان ... نئیلیم آمان، آمان ... ساری گلین

نیظامی دن بیر تورکو شعر

هر گجه‌م اولدو سحر غصه فلاکت سنسيز

هر نفس چکدیم هدر گتدی او ساعت سنسيز

سین اول جلب ائله‌ین وصلینه آند ایچدیم اینان

هجرینه یاندی کؤنول، یوخ داها طاقت سنسيز

اؤزگه بیر یاری نئجه آختاریم ای نازلی صنم

بیلیرم سنده‌دی دل یوخ یارا حاجت سنسيز

سن منیم قلبیمه حاکیم، سنه قول اولدو کؤنول

سن عزیزسن من اوجوز بیره‌ئچم، آفت سنسيز

سن نیظامی دن اگر آرخایین اولساندا گولوم

گئجه گوندوز آراییب اولمادی راحت سنسيز

نیظامی گنجوی

یالان دئییلر

تیمور لنگه خبر وئرلر کی، موللا نصرالدین بیر مجلسده اونون ظولمکارلیغیندان دانشیرمیش.

تیمور حیرصه نیب موللانی حضورنا چاغیریر کی:

- بو ندیر؟ یوخسا باشین بدنینه آغیرلیق ائله ییر؟ دئییرلر مجلس لرده منیم ظولمکارلیغیمدان دانشیرسان.

- قیبلئی - عالم ساغ اولسون! سن اؤزون بیلیرسن کی، من همیشه ائله سؤز دئییرم کی، غریبه اولسون، تزه اولسون، هنج کسین ائشیتمه دیگی، بیلمه دیگی، دانشمادیگی اولسون. خوروز سسی ائشیتمه میش اولسون. سنین ظولمکارلیغین هامی نین بیلدیگی، دانشیدیگی کؤهنه شئی دیر. بورادا نه غریبه لیک وار کی، من ده دانشام؟ سنه یالان دئییلر.

اخبار دانشگاهی

خبرچی: شنیدی تازگی ها کانون انتخابات برگزار کرده؟

بی خبر: نه، چطور؟

خبرچی: بابا نمیدونی چه خبر بود، ملخ ها ریخته بودن تو صندوق و بیا و

ببین.....

بی خبر: یعنی تقلب شده، آخه چطور ممکنه؟!

خبرچی: یه سوال؟ توجیه یعنی چی؟

بی خبر: توجیه به عملی گفته میشه که فرد بعد از شکست با استفاده از آن

تمامی تقصیر ها رو گردن یکی دیگه انداخته و خودشو تبرئه میکنه و یکی

از موارد تبرئه هم شایعه پراکنی نسبت به تقلب در انتخاباته

خبرچی: باشه هرچی تو بگی ما قبول داریم....

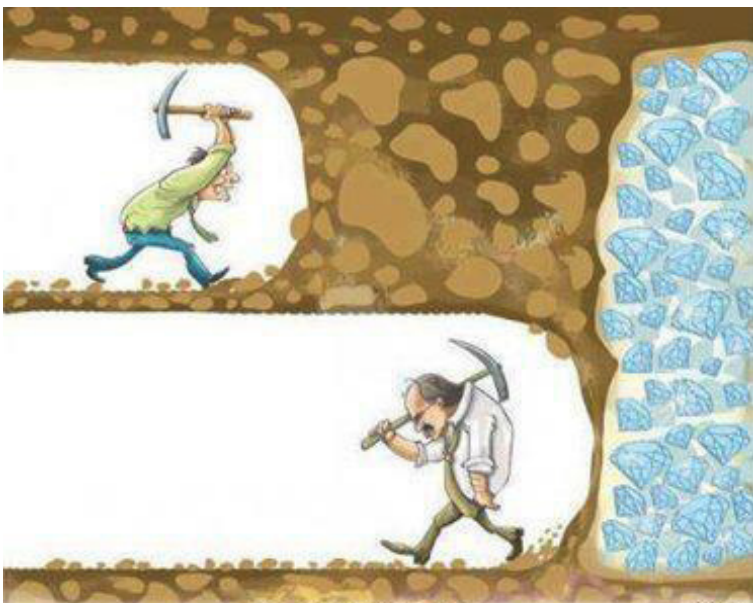
.

.

.

نکته اخلاقی: خیلی ها، خیلی چیزا میگن، به دل نگیرین....

کاریکاتور



گفتمان

کانون شعر و ادب (شهریار مدنیت اوجاگی) نهادی است فرهنگی که در زمینه ادبیات و بیشتر شعر به فعالیت می پردازد و از هرگونه فعالیت غیرفرهنگی اجتناب کرده و خواهد کرد. در همین راستا برای احیای دوباره فعالیت های هرچه بهتر فرهنگی در دانشگاه، کانون خواستار باز شدن فضای گفتمان و مذاکره بین بخش ها و طیف های دانشگاه است و حتی خوشحال می شویم مورد نقد قرار بگیریم، در رقابتی منصفانه و سالم بحث کنیم و مهم تر از همه این که دانشجویان را قاضی قرار دهیم. به همین خاطر خبر نشریه ی پینار (نشریه ی بچه های مسجد دانشگاه وابسته نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه) در مورد انتخابات کانون شعر و ادب را به فال نیک می گیریم و خوشحالیم که بالاخره گروهی از فعالین راضی شدند تا شروع به مذاکره کنند و امیدواریم به همان میزان که در نقدشان رک بودند در شنیدن جواب ها نیز منصف باشند و به همان میزان که در نوشته شان بی پروایی نشان دادند در ادامه ی این فضای بحث و گفت و گو البته در چارچوب قانون و اخلاق نیز مصر باشند.

توضیح این که بعد از انتخاباتی که در تاریخ ۱۳۹۲/۰۹/۰۲ در سالن آمفی تئاتر استاد شهریار برگزار شد و در پی آن سینا آهنی با ۶۳ رأی، هادی عبدی با ۶۳ رأی، هانیه ابراهیمی با ۵۵ رأی، حسن نوری با ۴۹ رأی، سید اسماعیل موسوی با ۴۳ رأی

به عنوان اعضای شورای مرکزی کانون شعر و ادب برگزیده شدند و خانم رستم زاده با ۳۱ رأی، خانم اکرمی با ۱۶ رأی به عنوان اعضای علی البدل کانون شعر و ادب انتخاب شدند. اعتراض نشریه ی پینار به نحوه ی برگزاری انتخابات بود که با مسئولیت و هماهنگی کامل با امور فرهنگی دانشگاه و شخص آقای طالبی مسئول محترم کانون های فرهنگی دانشگاه برگزار شده بود و به تأیید امور فرهنگی رسید. البته لازم به ذکر است که مطلب نشریه ی مذکور بیشتر طعن بود تا خبری و ما هم مطلبی طعن در این رابطه آماده کرده ایم و قضاوت را به عهده ی دانشجویان می گذاریم...

شعر گیلکی

گیلان جان زندیم تی یاد امره
خوشم می تی ایازو باد امره
ایجور عادت بوگود می دیل تی امره
اوجور شیرین کی بو فرهاد امره

خداوندا دیلا دریا بوگودم
دکفتم عشق مئن غوغا بوگودم
دعا گویم خداوندا من از عشق
تره جه دامنش پیدا بوگودم

دیله بیچاره می شین غم بیگیفته
می چومان اشک امرا دم بیگیفته
ببا رسته می چومان ذره ذره
زیمین و آسمان ماتم بیگیفته

ترجمه:

گیلان عزیز زنده هستم با یاد تو
با باد و شبنم تو خوشم
آنگونه دلبسته تو شده ام
که شیرین با فرهاد بوده است.

خدایا دل را دریا کرده ام
افتاده ام در دامن عشق
تورا سپاس می گویم
که به لطف عشق به تو رسیده ام

در دلم غم افتاده است
با اشک دیدگانم هم آغوش شده است
وقتی چشمانم به بارش می افتد
آسمان و زمین عزا دارمی شوند

شعر ترکمنی

بو سؤز بللی عموما دا خاصا دا
رحم سیز رحم ادماز دوغان دوسادا
دوغان اوز دواغاننگ آتئنی ایسه ده
سؤنگکنی ابرماگه دؤزه سی گلماز
آدامزاد دئر یالنگیشماسا بولماز اول
دالی بولسا اونگ سونگ یولا گلماز اول
اول اشنگ یوکندن خابار آلماز اول
تایسا قارین باغین چوزه سی گلماز
شول دریادا گنج بار گیرمه لی دیسنگ
بیر اوینا دؤرار اول دؤییر مالی دیسانگ
چیقانگدان سونگ بیر آز برمالی دیسانگ
غارق بولماقا راضی یوزه سی گلماز
اصیل انسان دؤیار اهلی انسانی
بار اوی ادیان بوسؤزده بیر انتگ مانی
حیوان هم دعوا دان بیزار حیوانی
شاخی اوزین بولسا دا سؤزه سی گلماز
اونسونگ آدام بولیب سن نادیانگ ولی
شاخ ساقلا نیب دورقا ساقلانگاق دئلی
یاشان یاشنگ یاشا ما اؤلی
هیچ کیم اؤز قابرنی قازاسی گلماز
یاغشی نی واصپ ادمان قولیم نیله سین
بیله سنه اؤزی چاره ایلا سین
دوردی استا آدام پاخیر نیله سین
یاغشی نی سینداریب یازاسی گلماز

ادبیات ترکیه

همه از ادبیات ایران زیاد می‌دانیم اما از ادبیات جهان کمتر خوانده‌ایم، در این شماره از ادبیات ترکیه که پل شرق و غرب خوانده می‌شود، نوشتیم. با کوله باری از عشق، سری به ادبیات کشور ترکیه می‌زنیم تا با سیر تاریخی - ادبی ادبیات ترکیه آشنا شویم.

شعری از یونس امره - شعر ترکی استانبولی

Ben yererem yana yana
Aşk boyadı beni kana
Ne akilem ne divane
Gel gör beni aşk neyledi

Geh eserim yeller gibi
Geh tozarım yollar gibi
Geh akarım seller gibi
Gel gör beni aşk neyledi

Ya elim al kaldır beni
Ya vaslına erdir beni
Çok ağlattın güldür beni
Gel gör beni aşk neyledi

Yunis Emre

ترجمه:

گدازان و نالان می روم
با خون عشق آغشته ام
مجنون نیم عاقل نیم
بین عشق را، با من چه کرد

که چون نسیمان می وزم
چون راه با خاک و خسم
گاهی به سلیم، جاریم
بین عشق را، با من چه کرد

یا دستم بگیر، بر پا شوم
یا بر وصال تو رسم
بسی مرا گریانده ای، خندان مرا
بین عشق را، با من چه کرد

شعر: یونس امره،
منبع: گزیده اشعار عرفانی یونس امره،
دکتر قدیر گلکاریان

ترک‌ها در زمان حکومت عثمانیان بر بخش‌های وسیعی از خاورمیانه و جنوب شرقی اروپا فرمانروایی می‌کردند و صاحب قدرت زیادی در منطقه بودند. پس از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری عثمانیان، مصطفی کمال‌پاشا آتاتورک بنیانگذار جمهوری در این کشور شد.

زبان رسمی این کشور ترکی استانبولی است. زبانی دلنشین که در گذشته با خط عربی (عثمانی) نوشته می‌شد و از زمان تشکیل جمهوری توسط آتاتورک در سال ۱۳۰۲ خورشیدی به خط لاتین تغییر کرد. هرچند در بین برخی قوم‌های ساکن ترکیه، زبان کردی و ارمنی نیز مورد استفاده است.

اهمیت زبان ترکی پس از فروپاشی شوروی سابق و کسب استقلال بسیاری از ملت‌های ترک زبان افزایش یافته است به طوری که به دلیل کثرت متکلمین بین زبانهای پرتکلم قرار گرفته است. ادبیات ترکیه به چهار مرحله تقسیم می‌شود: قبل از اسلام، مرحله تأثیر و نفوذ پذیری از اسلام، مرحله تأثیر پذیری از ادبیات اروپا به ویژه فرانسه و عصر جدید در ادبیات ترکیه.

ادبیات پیش از اسلام را می‌توان به دو گروه ادبیات شفاهی و نوشتاری تقسیم کرد. ادبیات در دوره‌ی پیش از اسلام در ترکیه مثل دیگر ترکان آن زمان بیشتر به صورت شفاهی بوده است و این خصوصیت را تا زمان حال نیز حفظ کرده است. آغاز این دوره به زمانی برمی‌گردد که ترکان در آسیای میانه زندگی می‌کردند. در این دوره ترکان به دین طبیعت پرستی گرویده و الفبای مورد استفاده آن‌ها گوک تورک و اویغوری بوده است. اشعار، سروده‌ها و حکایاتی از این دوره به جای مانده است.

با آمدن اسلام تغییرات زیادی در دین و سبک زندگی مردم پیش آمد. از قرن یازدهم تا پانزدهم آثار ادبی به شدت تحت تأثیر زبان عربی و اسلام قرار گرفت و بسیاری از آثار اسلامی به ترکی ترجمه شد.

در قرن چهاردهم یونس امره ادبیات ترکیه را شکوفا کرد و در قرن پانزدهم میلادی افرادی چون شیخی، احمدپاشا و نجاتی درخشیدند و متون ادبی را به ترکی نوشتند و برغای ادبیات ترکی افزودند. امیرعلیشیرنوی کتابی را تحت عنوان "محاکمه لغتین" تألیف کرد و در آن به مباحث زبان ترکی پرداخت. در این عصر شکوفایی، ترکی استانبولی و ترکی آذربایجانی از هم جدا شدند و بسیاری از شاعران با خمیر مایه نظامی و مولوی بر ارزشمندی آثار ادبی ترکیه افزودند. در قرن شانزدهم بر تعداد شاعران افزوده شد و در ادبیات انقلاب بزرگی پیش آمد.

در این قرن ادبیات ترکیه به کمال رسید. این دوره ادبیات دیگر جنبه تقلیدی از اسلام نداشت و حتی آن را از زبان فارسی و عربی برتر می‌دانستند. مردم به تدریج علاقه فراوانی به شعر از خود نشان دادند. به طوری که در هر خانه ای کتاب "دیوان حکمت" اثر برجسته شیخ احمد الیسوی و ادبیات عرفانی مولانا جلال الدین محمد بلخی دیده می‌شد. در طریق مولوی، شعرا و موسیقی دانان برجسته ای ظهور کردند و از طریق او در سماع، شعر و موسیقی حمایت می‌کردند. بزرگ ترین غزل سرایان منسوب به دربار عثمانیان و مداح سلطان محمد دوم و سلطان بایزید دوم بودند. آنها در سرودن غزل‌های ترکی مهارت بسیاری داشتند. در قرن هفدهم همزمان با ظهور شاعران برجسته، نویسندگان زیادی نیز موفق یافتند. به طور کلی عصر عثمانی دوره‌ای طلایی برای ادبیات ترکیه محسوب می‌شود. از بین ۲۲۰۰ شاعر، نام ۱۲ سلطان و شاهزاده‌های بسیار دیده می‌شود که در شعر غزل مهارت زیادی داشتند و این خود گویای آن است که در دربار سلطان‌های عثمانی نیز ادبیات به ویژه شعر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است و این آغازگر آن شد که مجامع ادبی پیشرفته ابداع شود.

در قرن نوزدهم با ایجاد انقلاب کبیر فرانسه مرحله جدیدی در ادبیات ترکی آغاز شد. افکار شاعران و نویسندگان متأثر از ادبیات فرانسه شد و به همین دلیل شیوه اروپاییان به خصوص سبک‌های فرانسویان را دنبال کردند. آنها از شرق دور شدند و ادبیات کلاسیک ترکی اصالت خود را به تدریج از دست داد و از شیوه اسلامی خارج شد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی ادبیات ملی ترکیه شکل گرفت و ادیبان مجدداً به مباحث قومی و ملی ترکیه روی آوردند. آنها دیگر نه دنباله‌رو سبک اسلامی بودند و نه اروپایی. از این مرحله به بعد ادبیات ترکیه به مرحله نوین خود وارد شد تا آنجا که خط عربی متروک آن زمان به لاتین مبدل شد و شاعران و نویسندگان به ادبیات ترکیه روح جدیدی بخشیدند. البته ادبیات ترکیه در مرحله نوین تأثیر زیادی بر ادبیات ایران داشت و شاعران بزرگی هم چون **تقی رفعت و حبیب ساهر** با سفر به ترکیه و آشنایی با ادبیات ترکیه و اروپا، مرحله جدیدی را در ادبیات ایران به خصوص شعر نو بوجود آوردند.

هر گون عاشورا، هر يئر كربلا

گنجه ایدی، قارالیق، گۆز گۆزو گۆرموردو، او گنجه هئچ کیمسه ایشیق یانديرمامالی ایدی، هر کیمسه اؤزگور ایدی (آزاد ایدی) گنتمهیه. گنדיب- گنتمهیه دوشونن وار ایدی. جاندان عزیز نه اولاییلر کی؟! ۷۲ آدام جانین عزیزلهمهدی. قاراللیغا چؤکن قورخونو اؤنمسهمهدی(موهوم بيلمه دی). هر بیر ییلیلردی صاباح اؤلهجک. صاباح یاشاییشینین سون گونو ایدی. قاراللیقدا هئچ نه گۆرونموردو. یاشی فورصت ایدی، او قاراللیقدا هر اؤزون گۆروردو. صاباح نئجه ایشیق یاراتماغا دوشونوردو. نئجه قاراللیغین بئلین سیندیران قیلینجا، ظولم ائوین ییخماغا، کیشی کیمین یاشاییب، دوغرو یولدا دؤیوشوب، اینانچ یولدا اؤلمهیه دوشونوردو. او گنجه یاتمالی گنجه یوخ؛ اؤزگورلویو (آزادلیغی) اویاتمالی گنجه ایدی. بلکهده بيلمه یین وار ایدی صاباح تاریخ یازاجاق.

عاشورادا اؤلن آداملارین دؤیوشوندن ۱۴۰۰ ایل سوووشسادا هله دیریدیلر، یاشاییلر، هلهده اؤزگورلوک سیمگه سیدیلر(نیمادی دیلار)؛ اؤزگورلوک دؤیوشچولری، بلکهده شهید اولماق هئله بودور، ۳۰ میندن قورخماییب ۷۲ اولاسان، اینسانلیق دوشونهسن، جاندان کئچهسن، قیلینج ووروب، ایشیق ساچاسان قاراللیق ائوینه، اؤزگورلویه وروشوب، اؤلهسن، تاریخ یازاسان، ظلمه باش ایمه ییب، شهید آدلانسان. نه گۆزلدیر اؤلوم، ظولمو گۆرهسن، روحون سیخیلا. ایشیق گۆرهسن، آیین چاتمایا. ظلمه قارشى چیخیب، مظلوم آدلانسان. نه چتیندیر، و نه گۆزلدیر اؤزگورلوک یولوندا اؤلهسن، شهید آدلانسان. نه گۆزلدیر اؤلوم. اینسانلار اوچون تاریخده یاشایاسان.

یازار: اؤزگور

باخ گۆز نه گۆزل سۆزدو حسین بی علی دن
"دونیاده دینیز اولماسا حوریتیز اولسون"
ظالیملرین اوغروندا اگر آله گوجوز یوخ
کۆنلوزده اولاردان بارى بیر نیفرتیز اولسون

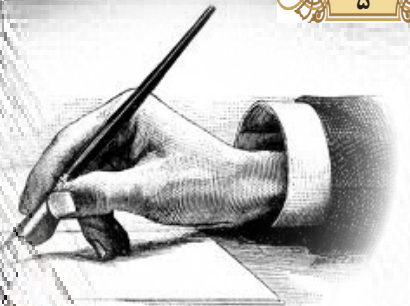
گفت بالشکر کفار حسین بن علی
یاور دین خداوند تعالی باشید
گر شما را به جهان دینی و آیینی نیست
لاقل مردم آزاده به دوران باشید

زبان حال حضرت زینب در قتلگاه

گولوستاندا آچیب گول لر
گلیب آوازه بولبول لر
اؤدر نوحه یانان دیل لر
حسینیم وای حسینیم وای
غمین دونیانی آغلالتدی
نه بو نالانی آغلالتدی
آنان زهرانی آغلالتدی
حسینیم وای حسینیم وای
باجین اؤلسون بو نه حالدی
آرادا پیکرین قالدی
منی چؤلدن چؤله سالدی
حسینیم وای حسینیم وای
قالیب دیر پیکرین یئرده
چکیب قان یاروا پرده
لیباسین قالمیش آل لرده
حسینیم وای حسینیم وای
بالا قیزلار اسیر اولموش
حرم لر دستگیر اولموش
باجین بیر گونده پیر اولموش
حسینیم وای حسینیم وای
هاچان دردین چیخار یاددان
سنی اؤلدوردولر عطشان
آنم زهرا سنه قوربان
حسینیم وای حسینیم وای
هواده قوشلار آغلا ییر
یئر اوسته داشلار آغلا ییر
جیداده باشلار آغلا ییر
حسینیم وای حسینیم وای
یانیندا اکبرین قالسین
سینه نده اصغرین قالسین
بلاده خواهرین قالسین
حسینیم وای حسینیم وای

شاعر: استاد یحیوی





لزوم وجود اندیشه در انسان

یگانه‌تمایز انسان با سایر موجودات ساکن در این کره‌ی خاکی وجود قوه‌ی تعقل می‌باشد. انسان از تکاپوی عصرها همواره با به کارگیری این وجه تمایز در تلاش برای زندگی هرچه بهتر بوده است. وجود مکاتب و ادیان متعدد گواهی مبرهنی بر این مدعاست. وجود اندیشه‌ای قاعده‌مند و هماهنگ با روحیات و عواطف انسان عامل پیشرفت و توسعه‌ی روز افزون ملل بوده است. به طوریکه اندیشه با طبقه‌بندی و قانونمند نمودن زندگی انسان و ایجاد چهارچوبی از بایدها و نبایدها حیات انسان را هدفدار و به دور از هرگونه سردرگمی به سوی آرمان‌های بزرگ هدایت می‌نماید.

پیروی از اندیشه‌ی مشخص و تفکر مستمر درباره‌ی ابعاد وجودی آن، موجب خلاقیت فردی انسان در حوزه‌ی خصوصی و عمومی می‌گردد. البته نباید از یاد برد اندیشه‌ای که هر انسان به عنوان خط مشی و مسیر زندگی خود انتخاب می‌نماید باید پاسخگویی مشکلات حاضر در جامعه و راه‌حلی برای دغدغه‌ی شخصی فرد باشد.

طبیعتاً انتخاب یک اندیشه در عین حالی که موجب پیشرفت فرد چه در ابعاد شخصی و چه در ابعاد فردی می‌گردد. مسئولیت و وظایفی را در قبال جامعه و زندگی شخصی فرد بر عهده او می‌گذارد. هر انسان صاحب اندیشه‌ای همیشه به طور مستقیم با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند در ارتباط است و مرزی مشخص و عاقلانه بین زندگی فردی و اجتماعی دارد. فرد باید با تفکری پویا و به دور از هر گونه دگم اندیشی‌های کوتاه‌بینانه نقاط ضعف، قوت و نواقص اندیشه‌ی خود را بررسی و با مقتضات زمان تغییر دهد.

بعد از جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراطوری‌های بزرگ سیستم اجتماعی و سیاسی سنتی به دولت - ملت‌های مدرن تبدیل شد. در سرزمینی که در آن زندگی می‌کنیم یعنی آذربایجان این ملت بزرگ و تاریخ‌ساز در اعصار گوناگون تاریخ، به علت عدم انتخاب تفکری ملی - میهنی در چهار چوب سرزمین و فرهنگ بومی در صد ساله‌ی گذشته روز به روز تبدیل به شهروندانی درجه دو شد که حتی از سخن گفتن به زبان مادری که روزی زبان دولت‌ها بود خجالت کشید. ولی به لطف بعضی تغییرات منطقه‌ای با فروپاشی شوروی و فعالیت نوادگان شاه اسماعیل، نادر شاه و سرداران فاتح ملازگرد و هند، این ملت بزرگ دریافت که یگانه راه زندگی شرافتمندانه بازگشت به فرهنگ و تاریخ

اصیل است که با توطئه‌چینی‌های دشمنان این مرز و بوم رو به فراموشی بود. هم اکنون این تفکر متأخر با وجود سنگ‌اندازی‌های دشمنان آزادی، روز به روز کامل‌تر جهت توسعه‌ی آذربایجان پیش می‌رود.

ولی نباید از یاد برد که انسان در ابعاد شخصی باید با توجه به شرایط زمانی و مکانی مستقر، افکار و اندیشه‌ای متأخر و منعطف برگزیند. و از ارث بردن افکار پیشینیان بدون تفکر درباره‌ی آن‌ها برحذر باشد. در عصری که در آن زندگی می‌کنیم طرز زندگی یعنی پیروی بی‌چون‌وچرا از افکار و اندیشه‌ی گذشتگان عامل جنایت و از بین رفتن میلیون‌ها انسان بی‌گناه است.

گله‌چک بیزیم‌دیر

سخن خود را با سخنی از رنه دکارت اندیشمند فرانسوی پایان می‌دهم:

«منی اندیشم پس هستم، هستم چون فکر می‌کنم، و فکر می‌کنم چون شک می‌کنم»

بو نه تهر داریخماقدی
آخی بئله کیم داریخیر؟!
جییمده الیم داریخیر
آغزیمدا دیلیم داریخیر.

داریخیر قاییم - قاشیغیم
داریخیر یورغان - دوشه‌ییم
اؤه گلسم، ائو - ائشیییم
یول گئتسم، یولوم داریخیر.

یولوما قیزلار چیخسالار
گولوب اوزومه باخسالار
یاخاما بیر گول تاخسالار
یاخامدا گولوم داریخیر.

هارا ائیم بو کدّری
یوخ حسابی یوخ قدّری
گورونور، مندن اؤته‌ری
هارداسا اولوم داریخیر...